

استخدام در کارخانه ابریشم‌بافی رضاشاه!

۳۰ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۳۳

تا سال ۱۹۳۸، سایه وحشت اعلیحضرت آنقدر دراز شده بود که بر سر یک کارخانه نخریسی دیگر در چالوس که خودش مالک آن بود هم افتاد.

رضا شاه علاوه بر تصاحب نواحی وسیعی از شمال ایران و ساختن جاده و راه آهن برای اتصال این نواحی به بازارهای داخلی و خارجی، کارخانه‌های نساجی متعددی نیز در مازندران احداث کرد. مشوق اصلی این کار ظاهراً قوانین انحصار تجارت و محدودیت شدید واردات منسوجات و در ارتباط با ابریشم، ممنوعیت کامل آن بود.

روشن است که از این طریق سود هنگفتی عاید [شاه] می‌شد. هارت در روز ۱۴ فوریه ۱۹۳۲ افتتاح کارخانه نخریسی شاهی (علی‌آباد سابق)، نزدیک ساری در مازندران، را اینگونه گزارش می‌کند: «شاه مثل گذشته که در مراسم افتتاح کارخانه [قند] کهریزک حضور داشت، در مراسم افتتاح کارخانه نخریسی شاهی حاضر نشد. ولی به دلایل شخصی تر علاقه بیشتری به موفقیت آن دارد. لینگمن، وابسته بازرگانی سفارت بریتانیا، تأیید کرده است که از ۵۰۰ هزار تومان [۲۲۰ هزار دلار] سرمایه‌ای که برای ساخت و گشایش این کارخانه تعهد شده، دو پنجم آن را شخص اعلیحضرت به همین مقدار را بانک ملی ایران، و یک پنجم باقیمانده را شرکت آلمانی زیمنس شوکرت که ماشین‌آلات کارخانه را تأمین و نصب کرده، پرداخته‌اند.»

هارت همچنین قسمتی از نطق دکتر کورت لیندن بلات، رییس بانک ملی ایران، را که در مراسم افتتاحیه ایراد کرده بود، در گزارش خود آورده است: «من هم مثل نطق دکتر لیندن بلات به گزارشم خاتمه می‌دهم: بار الهها، عمر اعلیحضرت همایونی را دراز بگردان، جانهایمان را قربانش بگردان، سلطنتش را مستدام بدار، و سایه‌اش را از سر ما کم نفرما.»

تا سال ۱۹۳۸، سایه وحشت اعلیحضرت آنقدر دراز شده بود که بر سر یک کارخانه نخریسی دیگر در چالوس که خودش مالک آن بود هم افتاد. گزارش بسیار محرمانه مورخ ۱۹۳۹ کنسول آمریکا، جیمز اس. موس پسر، (که کاملاً نقل خواهد شد) نشان می‌دهد که بر خلاف ادعای جردن، وحشیگری و تاکتیک‌های چپاولگرانه رضا شاه شدت بیشتری هم گرفته بود:

احتراماً به عرض می‌رساند که دارند تعدادی از کارگران کارخانه ابریشم‌بافی یزد را اجباراً به مازندران انتقال می‌دهند. چنانکه وزارتخانه بدون شک اطلاع دارد، ابریشم‌بافی از صنایع مهم یزد به حساب می‌آید. پیش از روی کار آمدن شاه کنونی، همه صاحبان منصبان و شخصیت‌های سرشناس ایران ردای ابریشمی می‌پوشیدند، که پارچه‌اش عمدتاً در یزد بافته می‌شد. با رواج لباس‌های

اروپایی، استفاده از ردای ابریشمی نیز از مد افتاد، ولی کارخانه ابریشم‌بافی یزد توانست همچنان به کار خود ادامه دهد. در یزد نه درخت توتی رشد می‌کند، و نه آب کافی برای پرورش آن وجود دارد. در نتیجه پیله‌های ابریشمی را که در مازندران و گیلان تولید می‌شود به یزد می‌برند تا ریسیده و بافته شود؛ و پارچه‌ها را نیز در تهران و شهرهای دیگر ایران می‌فروشند.

چند سال پیش، به موجب قانون انحصار تجارت خارجی، واردات ابریشم به ایران ممنوع شد، و حدود یک سال پیش هم یک کارخانه ابریشم‌بافی که متعلق به شاه بود به دست شخص او در چالوس مازندران گشایش یافت. ظاهراً نتوانسته‌اند کارگران ماهری برای دستگاههای بافندگی شاه پیدا کنند، و اخیراً کارگران یزدی را به همین منظور به مازندران برده‌اند. یزد شهر بسیار مرتفع (نزدیک به ۳ هزار فوت بالای سطح دریا) و بسیار خشک و بی‌آبی است. اگر حتی سه روز در سال باران بیارد، مردم آن را سال پرآبی تلقی می‌کنند. ساکنان یزد معمولاً به دلخواه خود به مازندران نمی‌روند، زیرا به دلیل مه‌آلود بودن هوای استان‌های شمالی که ارتفاعی کمتر از سطح دریا دارند، به مالاریا، سل و سایر امراض مبتلا می‌شوند. مشکل اجبار یزدی‌ها برای مهاجرت به مازندران را نظمیۀ ایران حل کرده است. نظمیۀ همه آنهایی را که می‌گفتند ابریشم‌باف هستند دستگیر و در کلانتری جمع کرد تا تعدادشان به اندازه یک بار کامیون شد، و سپس همه را به مازندران فرستاد تا تقریباً بدون موجب در کارخانه ابریشم‌بافی شاه کار کنند. البته می‌گویند روزی یک ریال (برابر با ۳ سنت بر اساس نرخ تجارتهی ارز) به آنها پرداخت می‌شود، که اینجانب مبلغ فوق را به هیچوجه برای امرار معاش کافی نمی‌دانم.

عمده فعالیت ابریشم‌بافی یزد در کارگاههای خانگی صورت می‌گیرد، و به همین سبب مأموران نظمیۀ خانه به خانه مردم را به دنبال دستگاههای بافندگی و بافندگان تفتیش کرده‌اند. مأموران کسانی را که منکر مهارت کار با دستگاه بافندگی بودند آنقدر کتک می‌زدند تا اینکه یا اعتراف کنند و یا مأموران قانع شوند که بافنده نیستند. حدود ۳۵۰ نفر به مازندران تبعید شده‌اند، و تفتیش خانگی همچنان ادامه دارد. طبق اطلاع، هنوز هیچ زن و کودکی وادار به کار برای شاه نشده‌اند. اطلاعات فوق را یک تاجر اروپایی مورد وثوق که دو سال گذشته را در یزد زندگی کرده، تأیید کرده است. او در توصیف روش استخدام کارگر برای کارخانه‌های ریسندگی اعلیحضرت، آن را «چیزی کمتر از بردگی» ندانست.»

ممنوعیت ورود ابریشم فرصت‌های زیادی را برای کسب سودهای هنگفت به وجود آورد. رضا شاه برای استفاده از این فرصت‌ها، نه فقط کارگرانی برای کارخانه ابریشم‌بافی‌اش در چالوس «استخدام» کرد، بلکه آشکارا درصدد نابود کردن صنعت ابریشم‌بافی در یزد برآمد، زیرا این صنعت رقیب کارخانه اعلیحضرت بود.

منبع: دکتر محمد قلی مجد، رضاشاه و بریتانیا، موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بهار ۱۳۸۹، ص ۹۰ تا ۹۳

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۲۰۹۴/رضاشاه-باف-ابريشم-کارخانه-استخدام/>